

داستان زاهدی که بسیار می گریست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان زاهدی که بسیار می گریست

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

داستان زاهدی که بسیار می گریست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

گر همی خواهی که آن خلعت رسد

پس بگریان طفل دیده بر جسد

۴۴۴/۲

داستان زاهدی که بسیار می گریست

(دفتر دوم - از بیت ۴۴۵)

شخص زاهد و پارسایی، برای وصال معشوق ازلی

خود (حضرت حق) بسیار می گریست. کسی به او گفت: زیاد

گریه نکن که کور می شوی. زاهد پاسخ داد:

گفت زاهد: از دو بیرون نیست حال

چشم بیند یا نبیند آن جمال

گر ببیند نور حق، خود چه غم است؟

در وصال حق دو دیده چه کم است

ور نخواهد دید حق را، گو: برو

این چنین چشم شقی^۱ گو: کور شو

۴۴۶/۲

از دو حال خارج نیست. یا چشم می تواند جمال بی

مثال حضرت حق را ببیند و یا نه. اگر می بیند، ناینبایی غمی

^۱ - شقی: بدبخت، تیره بخت.

داستان زاهدی که بسیار می گریست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

ندارد و اگر نتوانست ببیند، چنین چشمی اصلاً کور باشد بهتر است.

شرح مختصر نماد ها و رمز ها

این داستان در واقع ادامه ی داستان پیش (حلوا خریدن شیخ...) است که در انتهای آن چند بیت در فواید گریستن از سوز دل، آمده است:

گر همی خواهی که آن خلعت رسد

پس بگریان طفل دیده بر جسد

۴۴۴/۲

در این داستان (زاهدی که بسیار می گریست)، مولوی همان موضوع را ادامه می دهد و به عنوان شاهد مثال نقل می کند. در واقع می خواهد بگوید که آنچه جسم را با ارزش می کند، صفای دل است. اگر در انسان آن معنویت ذاتی و فطری او فعال نباشد، زندگی تن ارزشی ندارد. این است که وقتی به پیامبران و اولیاء و انسان های واصل به خدا رسیدی، از آنان صفای باطن بخواه نه زندگی میرای تن:

زندگیِ تن، مجو از عیسی ات

کام فرعونى مخواه از موسى ات
بر دل خود کم نه اندیشه ی معاش
عیش، کم نآید، تو بر درگاه باش

۴۵۳/۲

بنابراین گریه برای نزدیکی به حضرت حق و گشوده شدن درهای معرفت الهی پسندیده است، نه برای تأمین معاش و زندگی زمینی. آنان که برای رزق و روزی گریه می کنند، مقلدهایی هستند که نسل اندر نسل این باور به آنان رسیده است که با گریه می توان امور معاش را به سود خود دگرگون کرد. هزاران سال است که انسان از ترس خشکسالی و گرسنگی، از وحشت بیماری، از دهشت جنگ ها و غارت ها و بسیار از این دست فاجعه های زمینی، گریان و نالان دست به سوی خدا بلند می کند و در خواست رفع این بلاها را دارد. این ها برای به دست آوردن چیزی فانی و میرا می گریند نه برای گنج های جاودان معنوی و نزدیکی به حضرت حق.

ز آن که ایشان در فراق فانی اند

غافل از لعل بقای کانی اند

۴۸۲/۲